

## تأثیر اسلام در تمدن بشر

اکنون که بطور اختصار شبه‌ای از اخلاق عرب با بیان مطلعین شرح داده شد نخست بتأثیر آداب اسلام در عالم ادب (باصطلاح ما تأثیر آن در مطلق ادب) و بعد بتأثیر آن در اخلاق و روحیات مسلمانان اشاره میکنیم .

گفتیم باعتراف مورخین و دانشمندان ، عرب جاهلیت عصبی بوده با اندک چیزی خشمناک میشد و هنگام خشم هیچ چیز جلو او را نمی گرفت اما بعداً که اسلام طلوع نمود و مردم را مکرر بتقوی و پرهیز گاری دعوت فرمود در آیه ۱۲۸ سوره سوم (آل عمران) پرهیز- گاران را اینگونه معرفی کرد :

الذین ینفقون فی السراء والضراء والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس  
والله یحب المحسنین .

پرهیز گاران یعنی آنانکه بهشت سعادت برای ایشان مهیا شده کسانی هستند که در خوشی و ناخوشی انفاق می کنند و فرود خوردند گان خشم و عفو کنندگان از مردم اند و خدا نیکوکاران را دوست دارد .

دانشمندان علم اصول میگویند همانطوریکه جمله انشائی در مقام طلب و بحث استعمال میشود همچنین جمله خبریه نیز در مقام طلب و بحث استعمال میگردد و عقیده دارند که ظهور جمله خبریه در طلب بیشتر است مثلاً اگر کسی بخواهد بفرزند خود فرمان دهد که در تحصیل علم بکوشد گاهی فرزند خود را مخاطب قرار داده میگوید تو چون فرزند من هستی باید در تحصیل دانش کوشش کنی . و گاهی رو بفرزندش کرده همین فرمان را بصورت دیگری بوی میرساند .

میگوید فرزند من کسی است که وقت خود را بیهوده صرف نمیکند و در تحصیل علم

کوشش دارد از این دو جمله منظور همان صدور فرمان است النهایه در صورت اول فرمان با جمله انشائی اداء شده و در صورت دوم اداء آن با جمله خبریه بسوده است حال به بینیم وقتیکه از جمله خبریه معنی انشائی اراده شد جمله خبریه در غیر معنی خود که معنی اخباری باشد استعمال شده یاخیر ؟

حق این است که استعمال جمله خبریه در اینگونه موارد بمعنی حقیقی خودش است است چون خبریه صورت وقوع دارد و فرمان دهنده برای اینکه تأکید بیشتری در وقوع مطلوبش کرده باشد در مقام طلب وقوع مطلوب خویش اخبار میکند تا برساند که بهیچوجه

راضی نشود مگر مطلوبش واقع شود پس جمله خبریه تا کیدش در بعث از جمله انشائی بیشتر خواهد بود، در این آیه هم خداوند سبحان بمنظور تا کید در کظم غیظ فرمان آنرا بجملة خبریه بیان فرمود تا چنانکه گفتیم در این باره تا کید بیشتری فرموده باشد بعلاوه علماء علم معانی اسمیت جمله را یکی از مؤکدات حکم میدانند و میگویند ان و لام واسمیت جمله و تکرار جمله و نون تا کید و اما شرطیه و حرف تنبیه و حروف سمله ادات تا کید است، اگر مخاطب در حکمی تردید داشته خواهان حکم مزبور باشد خوب است کلامیکه متضمن آن حکم است با تا کید آورده شود و اگر منکر حکم و حاکم بخلاف آن بود باید کلام را با تا کید آورد و هر چند مخاطب در انکار خویش پافشاری کند تا کید کلام زیاده تر خواهد بود.

بنابر این کلامی که متضمن حکم است سه گونه اداء میشود ۱- ابتدائی ۲- طلبی ۳- انکاری، کلام ابتدائی برای مخاطبی است که ذهنش از حکم و تردید در آن خالی باشد که در این صورت احتیاجی بنا کید ندارد و کلام طلبی در باره مخاطبی اداء میشود که مردد در حکم و خواهان حکم باشد و کلام انکاری از ناحیه متکلم برای مخاطبی است که که منکر حکم بوده بلکه اعتقاد بخلاف آن دارد که در صورت دوم تا کید کلام را استحسانی و در صورت سوم تا کید و جویی گویند.

در این آیه نیز با اسمیت جمله فرمان کظم غیظ صادر گردید تا با خبریت جمله بر تا کید فرمان صادره افزوده شود و با توجه به حالات عرب جاهلیت که راسخ در خشم بوده آنگونه رسوخ داشتند که گویا منکر زشتی آن و حسن کظم غیظ بوده اند تا کید مزبور رافع انکارشان باشد.

(الکاظمین) خبر متبداء محذوف و مبتدای آن ضمیر (هم) است که عاید صله الذین میباشد در این صورت مشند را باللام تعریف آوردن مفید دو معنی است

۱- انحصار حقیقت مانند الله اواجب یعنی خدا منحصر وجود واجب است در این مورد نیز گفته میشود که کظم غیظ فقط کار پرهیز کارانست

۲- مانند (حاتم الجواد) که مشعر بر مبالغه در وجود حاتم است و در این آیه نیز باید گفت پرهیز کاران در کظم غیظ طریق اعلی را می پیمایند.

(الغیظ) که مفعول الکاظمین است بمعنی شدت غضب آمده و تغیظ صوتی را گویند که شخص در حال غضب و شدت خشم بر آن همه دارد و صاحب مجمع البحرین می گوید:

لا یكون الغیظ الا بوصول مکره الی المفاظ غیظ در وقتی برای انسان هست که با و ناملائم و ناروایی برسد و غضب عبارت از جوشش خون است بقصد انتقام و البته این تعریف عمومیت ندارد و شامل غضب خداوند نمیشود.

زیرا در باره خدا چنین تعبیری که ملازمه با جسم بودن غضب کننده دارد درست نیست بلکه غضب خداوند کیفر و مجازاتی است که بکناهنگار داده میشود و در هر حال بین غیظ و غضب فرقی است.

۱ - غضب بمعنی خشم آمد و غیظ شدت خشم را گویند .  
۲ - غضب غلیان خون قلب است که برای انتقام بروز میکند و چون انتقام یا کیفر و مجازات اثر حاصل از آن و در واقع مسبب از آن میباشد از این رو گاهی خود کیفر و مجازات را غضب مینامند .

اما تفیظ صوت و مهمه می است که بر اثر غلیان خون در انسان عارض میشود پس غضب سبب تفیظ ( مهمه ) بوده و تفیظ مسبب دیگری غیر از انتقام یا کیفر و مجازات است .

۳ - غیظ آنگاه پدید می آید که بشخص مقتضای مکروهی رخ دهد اما در غضب لازم نیست که مکروه بشخص غضب کننده توجه نماید چنانکه از خداوند غضب و سخط بروز میکند ولی هیچگاه مکروهی بر او عارض نمیشود

۴ - بعقیده من غیظ که مبالغه و افراط در خشم است در همه حال مذموم است برای اینکه انسان در هر چیز نباید از حد اعتدال و میان روی خارج شود لیکن غضب همیشه مذموم نیست چه اگر غضب از خداوند باشد بمقتضای کمال عدل اوست و اگر از انسان برای اجراء مقررات دین و قانون که در سایه آن آسایش دارد اعمال غضب شود بسیار پسندیده و ممدوح است و هر گاه برخلاف حق و قانون و دین باشد ناپسند خواهد بود و در خبر هم که وارد شده .

الغضب شعله من نار تلقی صاحبها فی النار ، خشم شعله ای از آتش است که صاحبش را در آتش می افکند ، موردی است که غضب برخلاف حق و عدالت اعمال گردد .

( کظم ) فرو خوردن و بجرعه نوشیدن را گویند و بمعنی حبس نیز آمده بنا بر معنی نخست غیظ با اینکه از مشروبات نیست و حالتی است در باطن انسان که از آن حالت تراتی بروز میکند، تشبیه بمشروب شده بهمین لحاظ کظم در مورد آن استعمال گردید و اثبات کظم در مورد غیظ استعاره تخیلیه است چه استعاره تخیلیه آنست که برای مشبه ( بفتح باء ) چیزی از لوازم مشبه به ثابت شود و همان چیز دلیل تشبیه در نفس باشد در آیه مزبوره برای غیظ اثبات کظم ( مکظومیت ) که از لوازم مشروبات است شده و همین کلمه هم دلالت دارد که در کلام مزبور تشبیه واقع گردید و نیز تشبیه غیظ بما کول یا بچیز آشامیدنی استعاره بکنایه است و استعاره بکنایه آنرا گویند که چیزی در ذهن به چیزی تشبیه شود .

و انسان از ارکان تشبیه که مشبه به و وجه تشبیه و ادات تشبیه است ساکت بماند و فقط مشبه « بفتح باء » را ذکر کند .

در این جمله از آیه غیظ بما کول یا بمشروب تشبیه شد و کلام از ارکان تشبیه خالی است .

تنها همان غیظ که مشبه است بیان گردید . چون از استعاره بکنایه و استعاره تخیلیه نام برده شد بدینست که بعضی از وجوه تشبیه هم ذیلبان شود .

اگرچه در گفتگوهای معمولی همینکه بین چیزی و چیز دیگر بیان مشابهت شد آنرا اهل عرف تمام تشبیه می دانند .

لیکن در تشبیه مصطلح باید مشبه و مشبه به در کلام ذکر شود مثل اینکه بگوئیم حسن شیر است یا حسن مانند شیر است که در مثال اول تشبیه را تشبیه بلیغ و در دوم تشبیه ساده گویند .

برای اینکه در دوم کلمه «مانند» آورده شده و در مثال اول کلام از چه و چون و مانند و امثال آنها که ادات تشبیه بشمار آمده اند خالی است و هر گاه در تشبیه، کلام با ادات تشبیه نباشد آنرا تشبیه بلیغ مینامند .

با این بیان بر خواننده محترم معلوم خواهد شد که در این دو بیت شعر وجود مردم دانا مثال زرطلا است بهر کجا که رود قدر و قیمتش دانند

«سعدی»

و، میرماه است و بخارا آسمان / ماه سوی آسمان آید همی «رودکی»

برای امیر سامانی در اولی تشبیه ساده و در دومی تشبیه بلیغ بکار رفته .  
و تمثیل تشبیه کیفیت مخصوصه بر وضع مخصوصی است مانند شعر :  
بر گل سرخ از نم او فتاده لثالی / همچو عرق بر عذار شاهد غضبان  
که شیخ در این بیت کیفیت مخصوصه نشستن قطرات شبنم بر گل سرخ را بوضع خاص جمع شدن دانه های عرق بر چهره شاهد خشمناک تشبیه نمود .

و تشبیه اقسام زیادی دارد که بطور تفصیل در کتب علماء علم بیان درج شده و شرح آنها در اینجا موجب ازدیاد ملالت است باری دستور کظم غیظ در باره اعرابی که وضع اخلاق آنان مورد تنفر است بلکه در باره عموم مردم از عرب و غیر عرب و آنرا بصورت قانون لازم العمل در آوردن خدمت بزرگی بعالَم ادیب و جهان تمدن است و خوشبختانه برای کظم غیظ و گذشت و عفو، تنها همین دستور صادر شده بلکه در آیه ۱۰۳ سوره بقره و ۱۰۴ سوره نساء و قسمت اخیر آیه شانزدهم سوره آل عمران و آیه ۱۹۸ سوره اعراف و ... اعمال این صفت و اجراء دستور مزبور بیان و تا کید گردید مضافاً حضرت رسول به بیروان خویش فرمود (من احب السبیل، الی الله عزوجل جرعتان جرعة غیظ بردها بحلم و جرعة مصیبة بردها بصبر) از محبوبترین راه بسوی خداوند آنست که خشم بحلم و مصیبت ببرد باری رد شود و حضرت علی بن الحسین بحضرت باقر میفرماید (بابنی مامن شیئی اقر لعین اییک من جرعة غیظ عاقبة باصبر) کودک من هیچ چیز نورددهنده تر بچشم پدرت از جرعه غیظی که بصبر رد میشود نیست و حضرت امیر فرمود (لا عزازف من العلم) عزتی بالاتر از بردباری نیست و از بیانات حضرت صادق (ع) است (مامن جرعة یتجرعها العبد احب الی الله من جرعة غیظ یتجرعها عند ترددها فی قلبه اما بصبر او حلم) هیچ نوشیدنی از نوشیدن غیظ نزد خدا محبوبتر نیست در حالیکه بنده خدا آنرا هنگام تردیدش (براینکه چون تحملش دشوار است اعمال غیظ کند یا برای اینکه مزد گران بهائی نزد خدا دارد فرو خوردن آنرا بر خود تحمیل نماید) بصبر یا حلم تبدیل کند. و فرق بین کظم و صبر آنست که اگر انسان بر انتقام توانا بوده در مقام انتقام بر نماید کظم کرده ولی اگر توانا بر انتقام نباشد و بلاء را پذیرفته جزع نکند صبر نموده است . ناتمام